

چرایی طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی

تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاها در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟

چه طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگران در ایران می تواند مطرح شود؟

متن پاسخ مجید تمجیدی

۱ - به نظر شما دلایل و انگیزه های طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی چیست؟

انگیزه بخشی از حکومت در طرح انجمنهای صنفی و سندیکایی در مقطع کنونی لایه ای سطحی تر از روندی بنیادی تر و حلقه ای متاخر تر از رویدادهایی تاریخی تر است. برای پاسخ به این سوال بدو باید به این سطح از مسئله پرداخت. بخشی از چپ با شروع از این حلقه سطحی و با این فرض غلط که گویا صحبت از ایجاد تشکلهای کارگری با حرف زدن بخشی از حاکمیت در مورد تشکلات غیر ایدئولوژیک شروع شده بر خوردی منفعلانه و سطحی با مسئله می کند. این روش می تواند به دست کم گرفتن و تضعیف تلاش های اولیه بخشی از فعالین کارگری مستقل منجر شده و با وجود فرم رادیکال و هشدار دهنده تصویر توهم آمیز و غلو آمیزی از مواضع این بخش از حاکمیت در مورد تشکل های کارگری ارائه دهد. انگیزه بخشی از حکومت لایه سطحی تر از روندی عمیق تر و بنیادی تری در "دنیای سازمان ها" در ایران امروز است. برای جلب توجه به این سطح اجازه دهید بطور کوتاه به چند مقوله کلیدی در بحث سازمان اشاره کنم. مقوله های "فضای باز"، "فضای استفاده نشده" و "پیدایش فضای جدید" از مقولات مشترک و کلیدی تئوری های مختلف مربوط به مقوله سازمان است. در یک جامعه بسته معمولاً سازمان های انحصاری به کمک قانون، سنت و زور تلاش می کنند فضای هر چه بیشتری از دنیای سازمان ها را اشغال کنند. اما در بسته ترین جوامع نیز همواره این سازمان ها، که عمدتاً وابسته به دولت اند، از اشغال تمام فضا عاجزند و همواره "فضای استفاده نشده"، هر چند محدود، برای پیدایش و فعالیت سازمان های جدید و غیر وابسته وجود دارد. بعلاوه بر اثر تغییر و تحولات در عرصه های مختلف از جمله تکنولوژیک، ساختاری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، افزایش کشمکش و رقابت سازمان های قدیمی و مهم تر از همه تغییر توازن قوا میان سازمان های انحصاری و نیروهای چالشگر این فضا بیشتر شده و "فضای جدیدی" بوجود می آید. معمولاً چپ ضد رژیم با عدم درک این مکانیزم پایه ای پیدایش این فضاها را به سازمان های انحصاری، اینجا دولت

چنان که می دانید چند یست که برخی از مطبوعات و محافل کارگری و سیاسی در ایران یحث و مجادله ای را پیرامون تشکیل انجمن های صنفی و یا سندیکاها کارگری - وارتباط و یا تقابل آنها با " شوراهای اسلامی کار" موجود را مطرح کرده اند. به منظور روشن شدن جوانب و زمینه ها و احیاناً نتایج حاصل از این مجادلات برای کارگران ایران، کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران مصاحبه هائی را با چند تن از صاحب نظران و فعالین و علاقه مندان مسائل کارگری در این باره انجام داده است. در این ارتباط پاسخ های آقایان مجید تمجیدی، یدالله خسرو شاهی و یوسق آبخون به دستمان رسیده است که با تشکر مجدد از این دوستان، متن پاسخها در زیر به اطلاع خوانندگان می رسد.



جمهوری اسلامی، نسبت داده و نقشی در این فضا سازی و گسترش این فضا ایفا نمی کند.

تا آنجا که به تشکل های کارگری برمی گردد در سال های انقلاب این فضا عمدتاً از جانب تشکل های غیر دولتی و مستقل، کمیته های اعتصاب، شوراهای سندیکاها کارگری و غیره اشغال شده بود. در این مقطع سازمان های انحصاری و دولتی فضای بسیار کمی را اشغال می کردند. بویژه از سال ۵۹ و عمدتاً پس از وقایع خرداد و تیر سال ۶۰ این صحنه کاملاً وارونه شده و شوراهای اسلامی به عنوان نهادهایی دولتی و انحصاری، عمدتاً با توسل به زور و به کمک نیروهای انتظامی و "لباس شخصی" ها، این فضا را اشغال کردند. اما باید دقت کرد که حتی در اوج خفقان و دوره انحصارگرایی خانه کارگر، شوراهای و انجمن های اسلامی نیز فعالین کارگری مستقل در اشکال متنوعی از جمله صندوق های مالی، تعاونی مصرف و مسکن، نمایندگی مودی، در برخی کارخانه ها حتی با تشکیل مجامع منظم عمومی، تیم های ورزشی و غیره در دنیای سازمان های کارگری حضور داشتند. اتفاقی که در مقطع کنونی افتاده، و در اینجا مجال شرح و تحلیل آن نیست، این است که شوراهای اسلامی کارکرد سابق خود را، هم در سطح محل کار و هم در نزد بخشی از حاکمیت از دست داده اند. این اتفاق اولاً وجود فضاهای استفاده نشده قبلی را عریان تر کرده، ثانیاً و بویژه بر اثر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سال های اخیر شرایط آماده تری را برای ایجاد سازمان های جدید، مستقل و غیر وابسته بوجود آورده است. در واکنش به این اتفاق بازیگران متعددی به میدان آمده و قصد دارند این فضای جدید را پر کنند. بخشی از حاکمیت، عمدتاً جریان وابسته به حزب مشارکت، با طرح سازمان های غیر ایدئولوژیک و با ابزار "انجمن های صنفی وابسته به خود" قصد دارد بازیگر اصلی این صحنه باشد. حرف مشارکتی ها این است که اگر طی سال های متمادی بخشی از حاکمیت از تشکل های "کارگری" دولتی به عنوان اهرم قدرت در رقابت های جناحی سود برده، حالا که کارکرد آنها بشدت تضعیف شده چرا ما نتوانیم همان کار را بکنیم. به عبارت دیگر قصد مشارکتی ها ایجاد انجمن های صنفی و یا سندیکاها مستقل کارگری نیست. اینها خود سردمدار حمله به کارگران و مبتکر و مجری پروژه های اقتصادی بشدت ضد کارگری، از جمله خصوصی سازی ها، گسترش و نهادینه کردن قراردادهای موقت و پروژه ای و بیکار سازی های

وسیع، هستند. این جریان بطور کاملا عیانی منافع کارفرمایان و سرمایه داران خصوصی را نمایندگی می کند. همانطور که تا بحال شاهد بوده ایم اینها میخوانند انجمن هایی از نوع انجمن صنفی روزنامه نگاران و کامیون داران وابسته به خود درست کرده و در نزاع قدرت از آن به عنوان اهرم فشار استفاده کنند.

۲_ آیا تشکیل چنین انجمن ها یا سند یکاهائی در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟ و در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا شکل گیری آنها می تواند به نفع و یا ضرر خواست ها و مبارزات کارگران عمل نماید؟

به نظر من تشکیل گسترده انجمن ها و سندیکاها مدل جریان مشارکت و حتی تبدیل آنها به یک اتحادیه سراسری نوع زرد از شرایط مادی برخوردار نبوده و عملی نیست. این جریان فاقد ملزومات اولیه ای است که بتواند حتی بخش ناچیزی از فعالین کارگری مستقل را به خود جذب کند. ایجاد یک جریان رفرمیستی وابسته به دولت، مثلا آنطور که در غرب شاهد بوده ایم، در ایران فاقد پایه مادی است. برای ایجاد یک قشر "بچه سفید" کارگری باید امکان رفم مادی نیز موجود باشد. با حمله آشکار به ابتدایی ترین حقوق کارگری نمیتوان قشری از کارگران را به خود جذب کرده و در خیال هدایت توده کارگری توسط آنان بود. بنابر این تا آنجا که به تشکیل تعدادی انجمن صنفی وابسته به خود برمی گردد این کار انجام گرفته و بویژه روی کاغذ تعداد آنها بیشتر نیز خواهد شد. اما در دنیای واقعی جریان مشارکت ظرفیت و امکان واقعی پیشبرد این پروژه را ندارد. دلیل اصلی عدم موفقیت این جریان پیشبرد نوع معینی از توسعه اقتصادی در ایران است که تا همین جا هم کارگران را به خاک سیاه نشانده است. فعال کارگری که به مجری سیاست اینها در عرصه سازمانهای کارگری تبدیل شود سرنوشتی به مراتب بدتر از کسانی که این سیاست را در رابطه با خانه کارگر به پیش بردند خواهد داشت. فعالین کارگری ایران نه تنها به این امر واقفند بلکه در هر حرکتی عمدتا اینها را در مقابل خود خواهند یافت. این حقیقت در عین حال به معنی غیب شدن فضای ایجاد شده نیست. برعکس شرایط ایجاد تشکل های مختلف کارگری مستقل پس از سرکوب سال ۶۰ هیچگاه چنین مهیا نبوده است. غرض بزرگنمایی امکان ایجاد تشکل های متنوع کارگری نیست. هدف تاکید بر وجود این فضای استفاده نشده است. فضایی که در این شرایط نه خانه کارگری ها و نه مشارکتی ها امکان پر کردن آن را ندارند. به این اعتبار شرایط تشکیل انواع تشکل های کارگری مناسب است. اما وجود این فضای خالی بطور خودکار به تشکیل تشکل های مستقل کارگری منجر نمی شود. تشکیل چنین تشکل هایی در شرایط حاکم ایران نه تنها ضروری، بلکه عملی است اما در عین حال با موانع و دشواری های بسیاری روبرو است. اصلی ترین مانع

شرایط زیست و کار خود فعالین کارگری و مهم تر از آن توده کارگری است. خیلی ساده بخش اعظمی از کارگران بدلیل وجود بیکاری وسیع، رقابت شدید در بازار کار، وسعت قراردادهای موقت، عدم امنیت شغلی، گرانی و واهمه عقب افتادن اجاره خانه و در یک کلام "غم نان" امکان بهره برداری شایسته از این فضا را ندارند. به نظر من موانعی که دولت، کارفرمایان، خانه کارگری ها و یا مشارکتی ها در راه تشکیل سازمان های کارگری از جمله سندیکای مستقل ایجاد می کنند در مقایسه با این شرایط مادی فرعی تر است. به نظر من بدون تشکیلات، کارگران ایران در این دور نه تنها نخواهند توانست دستاوردی کسب کنند بلکه، و متاسفانه، حتی نخواهند توانست سدی محکم در مقابل پیشبرد پروژه های تئولیرالیستی، آنتوکلونیالیستی و حمله کارفرمایان ایجاد کنند. بنا بر این شکل گیری چنین تشکل هایی در ایران امروز نه تنها مفید و حیاتی است بلکه مسئله مرگ و زندگی کارگر امروز ایران است. بدون ایجاد این تشکل ها کارگر ایرانی حتی نسبت به شرایط امروز خویش سال ها به عقب رانده خواهد شد.

۳_ هم اکنون در ارتباط با این مسائل، از نظر شما چه طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگران در ایران می تواند مطرح شود

شرایط سیاسی ایران به گونه ای است که امکان مطلع شدن از طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکل های کارگری، نه تنها از خارج از کشور، بلکه در خود ایران هم ضعیف است. طبیعتا در کانون ها، محافل، تجمعات مختلف و در روابط متنوع میان فعالین کارگری روی این موضوع بحث می شود. اما بدلیل شرایط موجود ما تصویر کاملی از این مباحث نداریم. البته بخشی از این مباحث توسط افرادی که توانایی و یا امکان درج نظرات خود را دارند بصورت نوشته و یا مصاحبه منعکس می شود. اما نظرات این طیف از دوستان الزاما دسته بندی های واقعی این مباحث و پیشنهادهای را منعکس نکرده بلکه شامل بخشی از این مباحث است. اما با اتکاء به اطلاعات محدودی که از مباحث محافل کارگری داخل موجود است یک تفاوت مهم میان مباحث داخل و خارج از کشور وجود دارد. در داخل کشور، به جز استثناهایی که در میان محافل روشنفکری دوستدار کارگر، بحث از توافقات و نقاط اشتراک شروع شده و خصلت مباحث بیشتر حول متحد کردن طیف متنوع فعالین کارگری و ایجاد تشکل ها و صف بندی هایی وسیع در مقابل تعرض دولت و کارفرمایان می باشد. در خارج از کشور بحث با نقاط افتراق و اختلافات شروع و تمرکز اصلی بر مقوله گرایشات درونی جنبش کارگری است. بویژه وقتی برداشت از مقوله گرایش نیز بشدت غیر اجتماعی، مزه طلبانه، غیر تاریخی، ایدئولوژیک بوده و عمدتا انعکاس نظرات محفل محدود خودی و "من و دوستان" باشد محصول دندان گیری نیز در عرصه

پیشنهادات عملی تولید نمی شود. دوستی از ایران می گفت ما دو در دو دنیای متفاوت زندگی کرده و حرف میزنیم. این حرف ریشه در شرایط زیست و مبارزه بشدت متفاوت در داخل و خارج از کشور دارد. شخصا به روحیه موجود و جو غالب بر فعالین کارگری داخل سمپاتی دارم و امیدوارم لااقل بخشی از "دنیای آنها" را در نظرات و مباحث خود منعکس کنم. با این توضیح اجازه دهید روی چند نکته تاکید کنم. به نظر من تشکیل تشکل سراسری کارگری مستقل در ایران، هر اسمی که بعدا پیدا خواهد کرد مثل اتحادیه سراسری و غیره، نه تنها ضروری بلکه عملی است. اما این روند با مشکلات بسیاری روبرو بوده و پروسه ای تک خطی و یک بعدی نخواهد بود. همانطور که قبلا اشاره کردم شرایط زیست و مبارزه کارگران، بویژه مسئله بیکارسازی ها، عدم امنیت شغلی و گسترش قراردادهای موقت، بخشی از این موانع است. بعلاوه با اینکه دولت ایران رسما ایجاد تشکل کارگری بدون اجازه از وزارت کار را قبول کرده اما نهادهای وابسته، از جمله جریان خانه کارگر و مشارکتی ها، نه فقط از طریق ضمانت قانونی بعدی، بلکه با توسل به توطئه و تهدید سعی خواهند کرد موانع جدیدی در راه تشکیل تشکلات واقعا مستقل و کارگری ایجاد کنند. سازمان جهانی کار نیز بدون یک فعالیت بین المللی و فشار مستمر بطور خودکار نهادی برای داوری و نشان دادن کارت زرد و قرمز نیست. بنابر این همانطور که تجارب تاکنونی نشان داده صرف امضاء زدن مقاوله نامه های سازمان جهانی کار مبنی بر آزادی ایجاد تشکل بطور خودکار به حذف موانع مزبور منجر نخواهد شد. این موانع عمدتا بر اثر مبارزات متحدانه خود کارگران، حمایت وسیع بین المللی و تغییر واقعی توازن قوا در داخل کشور رفع خواهند شد. نکته دیگر آنکه ایجاد یک تشکل سراسری یک شبه اتفاق نیافتد بلکه اساسا نقطه نهایی فرایندهای متعدد و متنوع خواهد بود. هم اکنون تلاش های ارزشمندی در عرصه های مختلف در جریان است. دوستانی دارند برای احیاء سندیکاها و صنایع کوچک و صنوف تلاش می کنند. دوستانی کانون های فرهنگی ایجاد کرده اند. امر پشتیبانی از خواست ها و مبارزات دیگر بخش های کارگری در مقایسه با حتی دو سال پیش قابل مقایسه نیست و ابعاد چشمگیری یافته است. کانون ها و تشکل های اعلام شده و اعلام نشده زیادی در صنایع بزرگ ایجاد شده است. رابطه فعالین خارج از کشور با فعالین داخلی پیشرفت چشمگیری داشته و امر پیشبرد موثرتر حمایت بین المللی بهبود یافته است. مسائل کارگری هم در داخل و هم در خارج از کشور توجه طیف بیشتری از فعالین عرصه های دیگر اجتماعی و سیاسی را جلب کرده و به یکی از محورهای مباحث مرکزی تبدیل شده است. همه اینها نتیجه عملی کردن طرح ها و پیشنهادهای مختلفی است که طی این سال ها در محافل و جمع های مختلف کارگری بر سر آن بحث و گفتگو شده است. شخصا به این نوع پیشنهادهای راه های عملی سمپاتی دارم. تداوم و سرعت بخشیدن به همین روند راه واقعی تشکیل تشکل های کارگری

ابتدایی ترین موازین شناخته شده بین المللی نیز مغایرت دارند، با عکس العمل بایسته و شایسته و اعتراض سازمانیافته و متشکل روبرو نمی شوند. نقش حمایت بین المللی بر این بستر اهمیت بیشتری در پیشبرد مبارزات کارگری، تسهیل امر اعتراض سازمانیافته و کاهش هزینه های این اعتراض و ایجاد چتر حمایتی از فعالین کارگری پیدا می کند.

هم اکنون فعالیت های متنوعی از جانب افراد و نهادهای حمایتی در کشورهای مختلف انجام می گیرد. نشر اخبار کارگری، مطلع نمودن نهادها و سازمانهای بین المللی از وقایع کارگری در ایران، دادن اطلاعاتی در رابطه با قوانین و وضعیت موجود جنبش کارگری و طرحهای مختلف دولت و کارفرمایان، درخواست های محکومیت و پشتیبانی و غیره توسط افراد و نهادهای مختلف به اشکال متنوع در جریان است. ضروری است که این فعالیت ها ادامه یافته و عرصه های ضروری دیگر را نیز شامل شود. اما ضعف اصلی فعالیت در این عرصه این است که اولاً این فعالیت ها توسط افراد و نهادهای محدودی انجام می گیرد که خود در ائتلاف انرژی، انجام کار سطحی، غافل ماندن از کاری مداوم و عمیق و تضعیف خود حرکت نقش مهمی دارد. ثانیاً این فعالیت ها عمدتاً بصورت پراکنده، همراه با دوباره کاری و تکرار همان کارها توسط بخش های مختلف این مجموعه انجام می گیرد. یک نتیجه مستقیم این نوع فعالیت این است که این فعالین به کارهای ضروری دیگر نمی رسند و عملاً بخشی از فعالیت های مهم یا در دستور قرار نمی گیرد و یا عملاً روی کاغذ می مانند. نتیجه غیر مستقیم این نوع فعالیت این است که برنامه ریزی بر اساس نیروی محدود "خودی" انجام گرفته، بنابر این از خاصیت برنامه ریزی هدفمند، دراز مدت و پیشبرد پروژه های طرح ریزی شده بهره مند نیست. نشر خبر، ترجمه به زبان های مختلف، ارسال و تماس با نهادهای بین المللی، حمایت مالی از مبارزات کارگری در ایران، درخواست ارسال هیئت بازرسی به ایران، ایجاد و

مشخصی برای تقویت جنبش جاری کارگری در ایران می توانند انجام دهند؟

صورت مسئله به سادگی این است که شرایط زیست و مبارزه کارگری در ایران بسیار سخت و دشوار است. ما با یک جامعه متعارف روبرو نیستیم. دستمزدها بسیار پایینتر از سطح فقر است. کارفرمایان حتی از پرداخت بدهی هایشان به کارگران ظفره م میروند. بخش اعظم کارگران ایران با قرارداد موقت و یا اصلاً بدون هیچ قراردادی کار می کنند. شرایط ایمنی کار، شدت کار، ساعات کار و غیره در مقایسه با حتی بسیاری از کشورهای عقب مانده نیز بدتر است. قانون کار حتی حقوق اولیه کارگری را نیز پوشش نمیدهد. در بسیاری از موارد حتی همین قانون نیز مراعات نمی شود. کارگران از تشکل های مستقل خویش محروم بوده و تلاش برای ایجاد ابتدایی ترین اشکال تشکل یابی مستقل با موانع زیادی روبرو می شود. هر حرکت و اعتراض کاملاً مشروع و برحق کارگری با دخالت نیروهای انتظامی روبرو می شود. به این تصویر ابعاد وسیع و میلیونی بیکاری، کودکان کار خیابانی، اعتیاد میلیونی، تعداد باورنکردنی بیماران روانی، مادران تک سرپرست و ابعاد وسیع فحشا را اضافه کنید. مسئله فقط بر سر یک جامعه ناعادلانه و یا استثمار کارگران نیست. ما با یک جامعه کاملاً نابهنجار سر و کار داریم. طبقه کارگر ایران برای بهبود این شرایط نه فقط به یک اعتراض وسیع و اجتماعی در داخل بلکه به حمایت همه جانبه و موثر از خارج از کشور نیازمند است.

هم اکنون تعداد زیادی از فعالین باتجربه جنبش کارگری ایران و علاقمندان به سرنوشت طبقه کارگر ایران در خارج از کشور زندگی می کنند. تعداد زیادی از این افراد در کشور محل اقامت خویش روابط متنوعی با تشکل ها، نهادها، سازمان ها و شخصیت های کارگری دارند. بخشی به عنوان افراد مورد اعتماد و شناخته شده از جانب این جریان ها محسوب می شوند. تعدادی عملاً از فعالین شناخته



شده اتحادیه ها و عرصه های کارگری در کشور محل اقامت شان بشمار می روند. بخشی از این مجموعه با تاریخ و تجارب بخش های مختلف جنبش کارگری جهانی آشنا است. این یعنی یک دنیا ماتریال و ابزار مناسب برای پیشبرد موثر حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران. بعلاوه با توجه به مجموعه شرایط و اتفاقات سیاسی در سطح بین المللی، کشور ایران به یک کانون مهم مرکز توجه افکار بین المللی تبدیل شده است. عنصر و فاکتور فشار و حمایت بین المللی بر این بستر نقش موثرتری در مقایسه با گذشته پیدا کرده است. بعلاوه با توجه به شرایط زیستی، معیشتی و سیاسی طبقه کارگر ایران توازن قوا بشدت به ضرر جنبش کارگری است. کارفرمایان، مدیران و نهادهای دولتی در پیشبرد سیاست های ضد کارگری، که با

است. برای بهبود و تسریع این روند توجه به نکاتی ضروری است. از جمله اینکه هم اکنون روابط شبکه ای اعلام نشده میان فعالین کارگری، نه فقط در سطح فابریک و یا یک شهر معین، بلکه در سطحی سراسری تر وجود دارد. گسترش این شبکه شرط حیاتی برداشتن گام های بعدی است. در درون این شبکه است که بخش های مختلف با نظرات، دستاوردها، تجارب بخش های دیگر آشنا شده و اخبار پیشرفت ها نشر پیدا کرده و به راهکارهای عملی در بخش های دیگر تبدیل می شود. بعلاوه اگرچه هر بخش باید بر حوزه فعالیت خود متکی باشد اما ثقل فعالیت این شبکه اساساً باید معطوف به صنایع بزرگ باشد. با توجه به موقعیت کارگرانی که با قرارداد موقت کار کرده و طبیعتاً از امنیت شغلی کمتری برخوردارند نقش کارگران استخدامی در دفاع از خواست ها و مبارزات آنان عرصه مهمی است. بعلاوه با توجه به موقعیت معیشتی کارگران ضروری است توجه دیگر اقشار اجتماعی، انسان های مبارز و آزادیخواه، را به دفاع از مبارزات کارگری جلب کرد. نکته مهم دیگر این است که فعالین کارگری باید هر چیزی را که امروز امکان تشکیل آن را دارند ایجاد کنند و منتظر ایجاد یک شکل ایده آل تر و یا گسترده تر را نداشته باشند. از یک کتابخانه کارگری گرفته تا جمع کردن تعدادی امضاء در رابطه با فلان اعتراض، از گذاشتن یک بحث عمومی کارگری گرفته تا بزرگداشت یک پیشکسوت کارگری و غیره اجزاء ساختمان تشکل آتی سراسری کارگری است. من صلاحیت دادن پیشنهاد مشخصی تری را ندارم. اما اجازه دهید یک توقع، و شاید بهتر است گفته شود یک سوال، را طرح کنم. سوال من این است آیا با توجه به همه موانعی که من نیز به بخشی از آنان اشاره کردم، وقتی تشکیل تشکلات کارگری مانعی قانونی نداشته، و بنابر این مشروعیت بیشتری دارد، وقتی به همت تعدادی از فعالین کارگری در خارج از کشور فشار بین المللی بکار افتاده، وقتی کشمکش نیروهای دولتی امکان و فضای کار بهتری را فراهم کرده است، و غیره، آیا نمی توان مسئله ایجاد همزمان تعداد زیادی از تشکل ها، کمیته ها، کانون ها و نهادهای مختلف کارگری، در عرصه های متنوع، مثلاً سوانج کار، کار فرهنگی، دفاع از حقوق کارگران موقت، گذاشتن سمینارهای کارگری غیر دولتی، دفاع از حقوق زنان کارگر، گروه مبارزه با اعتیاد و غیره، را در همین شبکه موجود به بحث گذاشت و برای رفع موانع عملی تشکیل گسترده تر آنها فکری کرد؟ به نظر من نطفه های این فعالیت هم اکنون وجود دارد. با کمک گرفتن از امکانات موجود در شبکه فعالین و علاقمندان به مسائل کارگری این فعالیت ها می تواند تقویت و تکثیر شده و گسترش یابد. معطوف شدن به این عرصه ها است که بستر واقعی و مشروع ایجاد تشکل های کارگری سراسری را با هزینه کمتر ایجاد می کند.

۴- فعالین کارگری و سیاسی ایرانی خارج از کشور، در شرایط امروز، چه اقدام یا اقدامات

کارگری در کشور محل زیست و غیره برخوردارند اما عملاً تعداد بسیار کمتری در این عرصه به فعالیت مشغولند. تقویت روح همکاری مشترک، در اولت قرار دادن منافع کل جنبش کارگری، فرعی کردن اختلافات و تعلقات گرایشی و غیره تعداد بسیار بیشتری را به فعالیت در عرصه حمایت بین المللی ترغیب میکند. نتیجه عملی چنین سنتی بسیار تعجب آور خواهد بود. با اتکاء به این سنت نه تنها انرژی و نیروی زیاد آزاد میشود بلکه تعداد بسیار بیشتری به صف فعالیت در این عرصه خواهند پیوست. در این صورت ارسال هیئت کارگری به تجمعات بین المللی، پیشبرد پروژه های معین از جمله ارسال هیئت بازرس و کارگری به ایران، انتشار جزوات و کتب اطلاعاتی از جنبش کارگری، ایجاد یک رابطه فعال و زنده میان نهادها و سازمانهای کارگری بین المللی با فعالین و تشکلهای کارگری داخل، حمایت مالی و ایجاد صندوقهای مالی حمایتی و اعتصاب و غیره با اتکاء به این نیروی طرحهایی "چند سال روی کاغذ مانده" نبوده بلکه سرعت به طرحهایی عملی تبدیل خواهند شد. کلید موفقیت در این عرصه و تقویت حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران نه از کانال طویل کردن لیست کارها و پروژه ها بلکه عملاً در گروه تقویت اتحاد و همبستگی بیشتر میان فعالین و علاقمندان به فعالیت در این عرصه و غلبه بر کار پراکنده و روتین کردن کار مشترک و همبسته است. برای پیشبرد موفقتر این روند تلاشهای جاری و روحیه ایجاد شده در این چند سال باید بیش از پیش تقویت شود. اتحاد، اتحاد، الویت منافع جمعی، غلبه بر روحیه "من مداری"، تضعیف منافع حقیر گروهی و بخشی و غلبه بر موانع کار مشترک تنها راه موفقیت بیشتر در این عرصه است. این روحیه، روحیه بخش اعظم فعالین کارگری و دست اندرکاران فعالیت در این عرصه است و امیدوارم، بویژه با توجه به شرایط دشوار زیست و مبارزه کارگری در ایران، بیش از پیش تقویت شود.

برای کار متحدانه تر می شود در وحله اول همین فعالیت های جاری هماهنگ شده و در مطلوب ترین حالت توسط نهاد مشترکی انجام گیرد. حرکت به سوی ایجاد این نهاد، که بطور واقعی در برگیرنده تمامی فعالینی که به فعالیت در این عرصه علاقمند بوده و مهم تر از آن عملاً دارند این نوع فعالیت را به پیش می برند، می تواند بطور موقداتی از مجرای هماهنگ کردن و یکی کردن بخشی از همین فعالیت ها بگذرد. همه کسانی که دارند اخبار مربوط به جنبش کارگری را جمع آوری و منتشر می کنند می توانند همین کار را از طریق انتشار یک بولتن خبری مشترک انجام دهند. می توان با صرفه جویی در وقت و انرژی یک نشریه خبری مشترک به زبان انگلیسی در آورد. در بسیاری از کشورها از همان نسخه انگلیسی می توان در مراودات با نهادها، سازمان ها و شخصیت های کارگری در کشور محل اقامت استفاده کرد. ترجمه به زبان های ضروری دیگر می تواند با همکاری افراد بیشتری انجام گیرد تا دوستان دست اندرکار به کارهای دیگر خود نیز برسند. برای هماهنگی تماسها و مراودات با سازمانها و نهادها و اتحادیه های کارگری و ظاهر شدن به عنوان یک مجموعه مشترک وجود یک شبکه وسیع میان فعالین مختلف و در صورت امکان وجود یک نهاد مشترک بین المللی ضروری است. قدمهایی اولیه برای غلبه بر این پراکندگی از جانب تعدادی از فعالین این عرصه برداشته شده که باید با استقبال و حمایت طیف بیشتری روبرو شود. به درجه ای که نمونه های موفق که عمدتاً بر اتحاد، همکاری، همبستگی و فعالیت مشترک فعالین کارگری، مستقل از تعلقات فکری و گرایشی و با تاکید بر حفظ صف مستقل کارگری در مقابل دولت و نهادهای کارفرمایی، بیشتر باشد به همان درجه افراد بیشتری، که هم اکنون از امکان فعالیت موثر در این عرصه برخوردارند، به صف فعالیت در این عرصه خواهند پیوست. هم اکنون در خارج از کشور تعداد افراد زیادی از امکان ترجمه خوب و حرفه ای، اداره یک سایت کارگری حرفه ای و پرکار، امکان تماس با نهادهای مختلف

ممکن است. بجز نمونه های اندک موفق در این عرصه ضعف اصلی فعالیت در عرصه حمایت بین المللی پراکندگی، کار تکراری و فعالیت محدود در خارج از کشور می باشد. در مقایسه با سال های پیش پیشرفت های زیادی برای غلبه بر این ضعف انجام گرفته اما در مقایسه با توانایی ها و نیازهای جنبش کارگری ایران به یک حمایت همه جانبه و جانانه بین المللی این قدم ها قدم هایی اولیه محسوب می شوند. نکته بسیار مهمی که در رابطه با حمایت بین المللی باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد این است که حمایت بین المللی یعنی حمایت بخش های مختلف جنبش کارگری جهانی از کارگران ایران. بنابر این باید نسبت به گذشته شخصیت ها و نهادهای کارگری "غیر ایرانی" خود راساً از فعالین اصلی این عرصه باشند. بعلاوه برای رسیدن به این سطح از فعالیت و شرط فرا رفتن از موقعیت فعلی لازم است که اولاً همه فعالین کارگری و افراد و نهادهای علاقمند به سرنوشت طبقه کارگر ایران، مستقل از گرایشات و تعلقات کارگری، تقویت فعالیت در این عرصه را امر خود دانسته و منافع عمومی جنبش کارگری را بر منافع گروهی و جمع خود در الویت قرار دهند. ثانیاً و مهم تر آن که سنت، چارچوب و مکانیزم فعالیت در این عرصه را درک کرده و آن را به عرصه ای در خود برای پیشبرد نظرات گروهی و خط سیاسی خود تبدیل نکنند. به عبارت دیگر فعالیت در این عرصه با فعالیت مستقیم سیاسی تفاوت های مهمی دارد که عدم درک آن باعث بروز اختلافات غیر ضروری میان فعالین می شود که خود به مانعی در پیشبرد بهتر و موثر تر این حمایت تبدیل می شود. در یک کار جمعی وسیع و عمومی همه ما نمی توانیم انتظار بر آوردن کل نظرات و مواضع و سیاست هایمان را داشته باشیم. صرف راه افتادن یک حمایت بین المللی موثر پاسخگوی منافع همگی ما یعنی تقویت کل جنبش کارگری ایران است. درک این نکته یک شرط مهم برای فعالیت موفق تر و وسیع تر در این عرصه است.

متن پاسخ یوسف آبخون

۱_ به نظر شما دلایل و انگیزه های طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی چیست؟

دلایل طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در ایران از یک طرف فشارهای بین المللی و از جانب سازمان جهانی کار و هم چنین بانک جهانی است، به عنوان شرط پذیرش در این نهادها و یا پرداخت وام و یا جلب سرمایه های خارجی و از طرف دیگر پذیرش و پیشبرد برنامه سیاست تعدیل ساختاری نهادهای مالی جهانی از جانب رژیم اسلامی برای رهایی از بحران ساختاری و فلج کننده اقتصادی است که موجودیت رژیم را به خطر انداخته و سابقه

سندیکاها و به عبارت دیگر به وحدت در میان صفوف خود صرف نظر از گرایش های ملی، قومی، مذهبی، نژادی و هم طور سیاسی و ایدئولوژیک نیاز دارند و این وحدت زمانی در پیشبرد مبارزات شان موثر خواهد افتاد که مستقل از دولت و یا هر نهاد سیاسی و ایدئولوژیک دیگری سازماندهی شود. به این ترتیب در شرایط حاضر کارگران میتوانند با تاکید بر اصل ایجاد اتحادیه های کارگری و استقلال آنها از تضاد های موجود در میان دشمنان خود سود جویند.

۲- آیا تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاها در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟ و در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا شکل گیری آنها می تواند به نفع و یا ضرر خواست ها و مبارزات کارگران عمل نماید؟

آن به دوره ریاست جمهوری رفسنجانی برمی گردد. دلیل مهم تر دیگر فشار جنبش کارگری و حرکت آن ها در راستای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و در پی منزوی کردن کامل انجمن های و شوراهای اسلامی و هم چنین خانه کارگر است. تشکلهای سرکوب گر دولتی که حالا تلاش می کنند که در قالب انجمن های صنفی، جنبش کارگری را مهار کنند. این شرایط یعنی فشارهای بین المللی و آن هم از جانب سازمان جهانی کار و یا بانک جهانی و طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها از جانب برخی جریانات حکومتی، عده ای را به این نتیجه گیری رسانده که می باید توطئه ای در کار باشد و بنابراین اصل مساله و ضرورت ایجاد اتحادیه های کارگری را هم به زیر سؤال برده اند. در حالی که مساله نه بر سر اصل ایجاد اتحادیه های کارگری بلکه بر سر استقلال آن هاست. یعنی این که کارگران به هر حال و در هر شرایطی به ایجاد اتحادیه ها و یا

اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک فعالین کارگری و سیاسی صورت گیرد. ثانیاً، در حال حاضر با توجه به تلاش های رژیم ایران برای به رسمیت شناخته شدن در سازمان جهانی کار و قالب کردن انجمن ها و شوراهای اسلامی کار و یا خانه کارگر به عنوان تشکل های صنفی و یا اتحادیه ای کارگری ایرانی در این سازمان، افشا و منزوی کردن انجمن ها و شوراهای اسلامی کار و هم چنین خانه کارگر در سازمان جهانی کار و از طریق جلب حمایت و افکار عمومی اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف، اقدام مشترک و مشخص دیگری است که فعالین کارگری ایرانی در خارج از کشور میتوانند انجام بدهند. ثالثاً، یاری رسانی فکری به جنبش کارگری ایران از طریق انتقال تجربیات کارگری کشورهای مختلف و کمک رسانی به مطبوعات کارگری ایرانی و یا ایجاد رسانه های کارگری.

به امید پیروزی کارگران _ یوسف آبخون ۲۰ فوریه ۲۰۰۴



در جهت تحمیل و یا به رسمیت شناخته شدن این حق برای طبقه کارگر ایران عملی نخواهد بود.

۴- فعالین کارگری و سیاسی ایرانی خارج از کشور، در شرایط امروز، چه اقدامات یا اقدامات مشخصی برای تقویت جنبش جاری کارگری در ایران می توانند انجام دهند؟

به نظر من انعکاس مبارزات و شرایط کار و زندگی تحمل ناپذیر کارگران ایران در افکار عمومی کشورهایی که فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در آن ها زندگی می کنند و برای جلب حمایت اتحادیه، سازمان ها و احزاب کارگری از مبارزات کارگران ایران محور عمومی فعالیتی است که فعالین کارگری و سیاسی ایرانی می باید انجام دهند. اما در شرایط امروز برای این که این فعالیت موثرتر انجام شود می باید اولاً، فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در خارج از کشور بتوانند فعالیت های پراکنده خود را هماهنگ کنند. تجربه نشان داده که وقتی حمایت از مبارزات کارگران ایران از جانب تعداد زیادی از فعالین و سازمان های کارگری و سیاسی انجام میشود، اتحادیه های و سازمان های کارگری و حتی سازمان جهانی کار را نیز تشویق به موضع گیری علیه رژیم ایران میکند، مثل موضع گیری اخیر سازمان جهانی کار در اعتراض به کشتار کارگران ایران. این هماهنگی میتواند بر مبنای همکاری در دفاع از مبارزات اتحادیه ای و روزمره و حقوق پایه ای کارگران ایران در رابطه با ایجاد تشکل های مستقل کارگری و حق اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی و علی رغم

به نظر من در شرایط فعلی حاکم بر ایران ایجاد اتحاد کارگری مستقل عملی است و به مقدار زیادی به فعالیت کارگران و استفاده موثر آن ها از این شرایط بستگی دارد. ولی اگر منظور از تشکیل چنین انجمن ها یا سندیکاها همان انجمن ها و سندیکاهایی باشد که برخی از جریانات حکومتی در پی ایجاد آنهاست شاید پاسخ با توجه به تحولات اخیر در ایران منفی باشد و اگر هم چنین طرحی عملی شود نمیتواند به نفع خواست ها و مبارزات کارگران عمل کند. چراکه هدف از ایجاد چنین انجمن ها و سندیکاهایی نه تامین خواست کارگران بلکه تامین خواست های همان جریانات حکومتی است که در اساس در تقابل با خواست کارگران قرار دارد.

۳- هم اکنون در ارتباط با این مسائل، از نظر شما چه طرح ها و پیشنهادهای عملی در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگران در ایران می تواند مطرح شود

در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد کارگری به نظر من اولاً، کارگران صنایع بزرگ، با این که پایه های مادی مقاومت شان با توجه به بحران و رکود تولید و تعطیلی کارخانه ها به زیر سؤال رفته، هنوز هم نقش تعیین کننده ای دارند. ثانیاً، این که این طرح بدون سازماندهی کارگران کارگاههای کوچک، که اکثریت عظیم طبقه کارگر ما را تشکیل میدهند، غیر قابل تصور است. ثالثاً، ایجاد تشکل های مستقل و آزاد کارگری بدون فعالیت سازمان گرانه و فداکارانه کارگران پیشرو و بسیج کارگران

برجنبش کارگری افتاد و تعدادی از خانه کارگری ها از آن انشعاب کردند.

توسط مزروعی نماینده مجلس با علم کردن دو انجمن صنفی (روزنامه نگاران و وراثت گان بیابانی) تشکل کارگری حزب مشارکت بنیان گذاشته شد. باتعویض کمالی، صفدرحسینی ازجبهه مشارکت وزیرکارشد.ایشان ضمن تماس بامسئولین بخش تشکلات کارگری سازمان بین المللی کارازانهادعوت کرد که به ایران بیایند.

نمایندگان سازمان بین المللی کار پس از چند نوبت سفر به ایران طی اطلاعیه ای اعلام کردند که شوراهای اسلامی کارتتشکلات مشورتی وانجمن های صنفی رانندگان بیابانی و روزنامه نگاران نمونه خوبی از تشکلات مستقل کارگری هستند وازاین به بعد این تشکلات می توانند به عنوان نماینده کارگران به جلسات سالیانه این سازمان بیایند. حزب مشارکت ازنفی شوراهای اسلامی کار توسط کارگران استفاده کرد و برای جلوگیری از حرکت رادیکال کارگران که خانه کارگر دیگر قادر به مهار آن نبود وبخاطر جلب سرمایه داران داخلی وخارجی برای سرمایه گذاری، به فکر امن کردن محیط های کاری افتاد. با ابزار سازمان بین المللی کار به فکر منحل کردن شوراهای اسلامی کاربرآمد وتاحدودی نیز دراین کاموفق شد. تاجایی که حسن صادقی مسئول شوراهای اسلامی کار درکشور ابراز داشت که این

وتوسط دادگاه های بدوی وتجدیدنظر مستقر درمراکز کارگری که به تصویب مجلس رسیده بود، گروهی از کارگران اخراج وتعداد زیادی تحویل دادگاه های انقلاب اسلامی شدند که بخشی زندان وحودود ۵۰۰ نفر اعدام شدند. در تعدادی از کارخانجات بالای ۳۵ نفر کارگر، شوراهای اسلامی کار توسط افراد انجمن های اسلامی تشکیل شد.

درقانون کار، تشکیل هرگونه تشکلی درصنایع بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، دواب آهن ومس و... ممنوع اعلام شد. تنها افرادمسلمان ومعتقد عملی به ولایت فقیه بر مبنای قانون کار اجازه انتخاب شدن پیدا کردند ویک تشکل ایدئولوژیک مافیایی بر جامعه کارگری مستولی شد. افراد حزب جمهوری اسلامی چون علی ربیعی ازمسئولین بالای امنیتی، محبوب وکمالی وچندنفردیگر درراس خانه کارگر قرار گرفتند ویک جو پلیسی رابر کارخانجات مختلف حاکم کردند.

تااین مقطع کل جناح های رژیم باهمکاری یکدیگر جلوی هرگونه حرکت وخواست کارگران را گرفته وهرگونه حرکتی رابا سرکوب و اخراج زندان پاسخ می دادند. این همکاری کامل تامقطع ریاست جمهوری خاتمی وشروع مجلس ششم ادامه داشت. باگرفتن اکثریت مجلس توسط اصلاح طلبان حکومتی، حزب مشارکت به فکر اعمال توریته خود

متن پاسخ یداله خسروشاهی

۱- به نظر شما دلایل و انگیزه های طرح تشکیل انجمن های صنفی یا سندیکاها در این مقطع از جانب برخی جریانات حکومتی چیست؟

برای پاسخگویی به این سؤال شما لازم است کمی به عقب برویم. قطعاً مطلبی که پس از استقرار جمهوری اسلامی، به دستور بهشتی وخامنه ای ورفسنجانی به تعدادی از اعضای حزب جمهوری اسلامی ماموریت داده شد تا خانه کارگر را از دست فعالین چپ بیرون آورند ودر آنجا مستقرشوند. این عمل درسال ۵۸ وپس از نمازجمعه بوقوع پیوست. با حمله گروهی چماق بدست به خانه کارگر ودرگیری چندروزه وسرکوب وزندان کردن فعالین کارگری مستقر در آن، خانه کارگران توسط دشمنان آنان اشغال واعضای حزب جمهوری اسلامی در آنجا مستقرشدند. تمامی شوراهای برآمده ازانقلاب وسندیکاهای مستقل توسط وزیر کار آقای احمدتوکلی منحل اعلام شدند. همه روز روز کارگر وخداهم مفتخر به سردوشی کارگری شد. لایحه قانون کاروشوراهای اسلامی کار به مجلس فرستاده شد وقانون شوراهای اسلامی کار درمقطع جنگ به تصویب رسید. توسط افراد انجمن های اسلامی، فعالین کارگری شناسایی

خود است. سازمان یابی هرگونه تشکل مستقل از رژیم سرمایه و کارفرمایان و نیروهای غیرکارگری در صنایع بزرگ، شیپور حرکت تشکل یابی سایر کارگران برای متحدشدنشان را به صدادری آورد و به سرعت غیرقابل تصور این تشکلات در سراسر کشور توسط کارگران بوجود خواهند آمد.

۴- فعالین کارگری و سیاسی ایرانی در خارج از کشور، در شرایط امروز چه اقدام یا اقدامات مشخصی برای تقویت جنبش کارگری در ایران می توانند انجام دهند؟

کارگران ایران طی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ گونه ارگان مستقلی برای بازگویی خواسته ها، نظرات و درج مبارزات خود نداشتند. در این سال ها حرکت و اعتراض کارگران در هیچ یک از رسانه های گروهی داخلی منعکس نمی شد و یک سانسور مطلق خبری را بر جنبش کارگری مستولی کرده بودند. در خارج از کشور نیز نیروهای سیاسی توجه لازم را به مسائل و مشکلات کارگران نمی کردند و اخبار اعتراضات کارگری مانند اعتراض برای دستگیری گنجی و عبدی و سرکوهی و غیره به درستی منعکس نمی شد.

مبارزات کارگران در آن زمان تنها در درون کارخانجات و محیط های کاری سازمان داده می شد. تا این که در سال ۷۲ کارگران نفت در جلوی اداره مرکزی این صنعت دست به تظاهرات زدند و دیوار سانسور را شکستند. با ایجاد کمیته های همبستگی برای حمایت از نفت گران و انعکاس این حرکت در سطح خارج از کشور و رسانه ها و مراجع بین المللی، سایر کارگران نیز از کارخانجات بیرون آمدند و مبارزات خود را به سطح خیابان ها و جلوی مراکز دولتی کشاندند. از این به بعد نشریات داخل نیز ناچار شدند که گوشه های کوچکی از حرکت کارگران را منعکس کنند.

لذا در مورد سؤال شما می توانم بگویم در مرحله اول انعکاس حرکت کارگران و رساندن صدای اعتراض



آنها به گوش مردم جهان و بخصوص کارگران کشورهای دیگر است. شناساندن جنبش کارگری ایران به سایر کارگران جهان، بازگو کردن مشکلات آنها و گرفتن حمایت های بین المللی از مسائلی است که لازم است در سطح خارج از کشور روی آن کار کرد. طی ۱۵ سال گذشته حرکت هایی در این

جهانی کار بوجود می آورند. اما این امکان هم وجود دارد که پس از استقرار کامل جناح محافظه کار این جناح نیز به فکر ایجاد آتوریتیه کامل خود بر محیط های کاری بیفتد و با تشکل کارگری (جامعه اسلامی کارگران) که به ریاست آقای سرفراز دارد، خانه کارگر را به تصرف خود در آورد و افراد شوراهای اسلامی کار را به این تشکل جذب نماید. که در هر دو صورت این تشکلات جدید در ماهیت خود همان شوراهای اسلامی کار هستند و با تغییر نام، گماشتگان جدید حکومتی براس این تشکلات مافیایی حاکم خواهند بود. بنابراین برپایی صوری این تشکلات هیچ گونه کمکی به کارگران نخواهد کرد و هم چنان سدره ایجاد تشکلات مستقل کارگری همچون ۲۴ سال گذشته خواهند بود.

۳- هم اکنون در ارتباط با این مسائل از نظر شما چه طرح ها و پیشنهادات عملی در جهت شکل گیری تشکل های مستقل و آزاد در ایران می تواند مطرح باشد؟

راستش این کلمه «مستقل» و «آزاد» در سؤال شما اصولا با ماهیت وجودی رژیم جمهوری اسلامی همخوانی ندارد. اما به نظر من راه برون رفت جنبش کارگری از وضعیت فلاکت بار کنونی در گرو نفی این تشکلات مافیایی مسلط بر جنبش کارگری است. بدون از میان برداشتن این مانع اساسی بطور واقعی نمی گذارند کارگران اقدام به ایجاد تشکلات مستقل و آزاد خود کنند. من در مقاله ای که چند سال پیش تحت عنوان «ره نه این است و نه آن» (۲)، نوشتم که: لازمه پیشبرد حرکت تشکل یابی کارگران ایجاد جبهه سومی است که دربرگیرنده نفی تشکلات کارگری هردو جناح باشد. هنوز هم برای نظر اصرار می کنم. لازم است فعالین کارگری بدون در نظر گرفتن این تشکلات ایدئولوژیک رژیم سرمایه داری و بدون هیچ گونه مماشاتی با آنها جبهه سومی را بکشایند.

باز رفتن به طرف ایجاد تشکلات مستقل از دولت و احزاب و کارفرمایان، حرکت خود را به پیش برند. شکل پیشبرد حرکت و نوع سازمانیابی بستگی به تشخیص فعالین کارگری در محیط کار دارد و هیچ نسخه ای برای شکل تشکل آنها نمی بایستی تجویز کرد. همچنان که در سال ۱۳۵۶ کارگران نفت کمیته های اعتصاب را ازدل تشکل سندیکایی خود سامان دادند و پس از آن اتحادیه کارکنان نفت را بوجود آوردند و بر مبنای شرایط زمان و توازن قوای درون جامعه شوراها را سازماندهی کردند. ایجاد تشکلات مستقل در موقعیت کنونی نیز تنها با مبارزه مستقیم و با اتکا به توده کارگران امکان پذیر است نه بر مبنای مجوز وزارت کار یا طرح های سازمان جهانی کار و یا نسخه نیروهای خارج از این جنبش.

به نظر من امر ایجاد تشکلات مستقل کارگری در گرو حرکت کارگران صنایع بزرگ برای امر سازمان یابی

شوراها بافت شصت درصدی روبرو شده اند و در بعضی از کارخانجات منحل گردیده اند. هدف حزب مشارکت تطابق دادن انجمن های صنفی (چون کامیونداران و روزنامه نگاران) با مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار در شکل بود.

من در همان موقع در نوشته ای تحت عنوان (تشکلات کارگری و جبهه دوم خرداد) (۱) در مورد تغییر قانون کار چه از نظر تشکیلاتی و چه از نظر حذف ماده های حمایتی نظرم را بیان کردم. که روند حرکت جبهه مشارکت طی این ۴ سال درستی آن پیش بینی ها را به ثبوت رساند. در آن نوشته اعلام کردم که جبهه مشارکت در نظر دارد تشکلات دست ساخته خود را جایگزین شوراهای اسلامی کار کند. اما افراد این شوراها مقاومت خواهند کرد و پس از استقرار جناح محافظه کار بر مجلس هفتم و روی کار آمدن رئیس جمهور جدید به جای خاتمی که از طرفداران ولایت فقیه خواهد بود دوباره با کمک آنها نفس تازه ای خواهند کشید و با حرکتی آرام تشکلات جدیدی را بانام های جدید توسط افراد انجمن ها و شوراهای اسلامی روی کاغذ تشکل خواهند داد. حرکتی که از هم اکنون شروع شده و چند انجمن صنفی و اتحادیه توسط اینها و تنها روی کاغذ بوجود آمده تا به سازمان کار بعنوان تشکلات کارگری معرفی شوند و در شکل مطابق با مقاله نامه های این سازمان باشند.

بنابراین اگر به سؤال شما برگردم دلایل ایجاد سندیکاها توسط حکومتیان را می توان چنین بیان کرد:

- ۱- نفی شوراهای اسلامی کار از طرف کارگران.
- ۲- خواست بدست گیری جنبش کارگری و اعمال اتوریتیه کامل حزب مشارکت بر حرکت کارگران.
- ۳- پیشبرد برنامه های نئولیبرالی توسط حزب مشارکت.
- ۴- امن کردن محیط های کار تشکلات کارگری با مقاله نامه های آن سازمان در شکل بوده است.

۲- آیا تشکیل چنین انجمن ها و یا سندیکاها در شرایط حاکم بر ایران عملی است؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا شکل گیری آنها می تواند به نفع و یا ضرر خواست ها و مبارزات کارگران عمل کند؟

همان طور که در سؤال اول مطرح کردم با گرفتن اکثریت کرسی های مجلس هفتم توسط محافظه کاران و بدست گیری کرسی ریاست جمهوری توسط آنها که همگی منتصب ولایت فقیه خواهد بود، با تعویض وزیر کار توازن قوا کاملا از نظر قانونی به نفع محافظه کاران خواهد شد که می توان گفت معادله «که برکه» حل می شود. یعنی اتوریتیه کامل جامعه چه از نظر قانونی و چه در عمل تا حدودی بدست این جناح خواهد افتاد. لذا برنامه حزب مشارکت از دستور کار دولت جدید خارج می شود.

فعالیت انجمن های اسلامی مستقر در کارخانجات تشکلاتی با عناوین جدید برای معرفی به سازمان

زمینه صورت گرفته که به هیچ وجه کافی نبوده است. در سه سال گذشته توجه نیروهای چپ بیشتر از گذشته معطوف به جنبش کارگری شده است که از هر نظر جای خوشحالی است. اما بطور واقعی هنوز در حد توان نیروهای سیاسی و فعالین کارگری این حمایت ها به پیش نرفته است. یکی از مشکلات، گروه گرایی و عدم وجود یک سازمان سراسری از فعالین کارگری و نیروهای سیاسی معتقد به طبقه کارگر در خارج از کشور است. به نظر من وقت آن رسیده که فعالین واقعی جنبش کارگری در خارج سازماندهی حرکت مشترکی را برای حمایت از کارگران ایران در دستور کار خویش قرار دهند که اخیرا در این زمینه در حد حرف اقداماتی شده ولی هنوز به جنبه عمل درنیامده است. لذا بخشی از اقداماتی که فعالین کارگری در خارج از کشور برای تقویت جنبش کارگری ایران قادر به انجام آن هستند را می توان چنین برشمرد.

۱- صدای رسایی باشند برای بازگویی خواسته ها، مشکلات و مبارزات کارگران ایران و کسب حمایت بین المللی برای تقویت مبارزات آنها. در همین رابطه می توان به تلاش فعالین کارگری در کانادا اشاره داشت که در رابطه با کشتار ۴ نفر از کارگران ذوب مس در خاتون آباد شهر بابک ضمن تماس با مسئولین کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری که ۱۵۱ میلیون کارگر را از طریق ۲۲۳ مرکز اتحادیه ای در ۱۵۱ کشور نمایندگی می کند (۳)، ضمن جمع آوری مدارک بسیار و ارسال آن برای این کنفدراسیون و اتحادیه های دیگر قادر شدند حمایت و اعتراض این بزرگ ترین سازمان کارگری در سطح جهان را از کارگران ایران کسب کنند. که این کنفدراسیون و چند اتحادیه دیگر ضمن ارسال نامه هایی به مسئولین جمهوری اسلامی ایران، این عمل رژیم را بشدت محکوم کرده و از سازمان های جهانی خواسته اند که از نظر قضایی این موضوع را دنبال کنند.

۲- ترجمه کتاب ها، نوشته ها و دستاوردهای مبارزاتی کارگران جهان و انعکاس آن در میان کارگران باعث خواهد شد که آنها از این تجربیات غنی بهره مند شده و آن را توشه ای برای حرکات آینده خود نمایند.

۳- دخالت گری اندیشمندان، متفکرین و فعالین سیاسی در برخورد با مباحث نظری که از طرف عاملین سرمایه داری در ایران در میان کارگران منعکس می شود از مسائل مهم دیگر است. به جاست که صاحب نظران جنبش کارگری در کلیه امور نظری در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بانوشتن مطالب و مقالاتی ضمن نقد مطالب مطرح شده از طرف نظریه پردازان سرمایه داری از به انحراف کشاندن جنبش کارگری توسط آنها جلوگیری بعمل آمده و با ارائه آلترناتیو های خود کارگران را هرچه بیشتر به منافع طبقاتی خود آگاه سازند.

۴- یکی از مسائل اساسی و مشکل واقعی کارگران در ایران بی تشکیلی آنهاست. تبلیغ و تشویق کارگران برای سازمان یابی خود و متحد شدن آنها از مسائل

مهمی است که فعالین خارج از کشور می توانند روی آن کار کرده و بانوشتن مطالبی مشوق کارگران در امر سازمان یابی خویش شوند.

۵- تاسیس یک رادیوی کارگری، ایجاد صندوق همیاری کارگری از موضوعات عملی دیگری است که فعالین جنبش کارگری می توانند آنها را در دستور کار جمعی خود قرار دهند.

۶- برگزاری سمینارهای کارگری و دعوت از فعالین شناخته شده در محیط های کاری داخل کشور از دیگر مسائلی است که ضمن بازگویی مشکلات عینی کارگران، از ذهنی گرایی جلوگیری بعمل می آورد و برای برون رفت از وضعیت فعلی چاره جویی مشترکی بعمل آید و پیوندی بین فعالین داخل و خارج، همچون سایر اقشار چون نویسندگان، زنان، دانشجویان و... بوجود خواهد آمد. در این مورد فعالین کارگری در کانادا برای اولین بار از کانال اتحادیه های کارگری آن کشور، با دعوت ۳ نفر از فعالین عرصه های کارگری از ایران همراه با چند نفر از خارج کشور، سمیناری برگزار کردند که در داخل و خارج از کشور انعکاس بسیار خوبی یافت. تداوم چنین حرکتی می تواند از اهم فعالیت های نیروهای مدافع منافع کارگران باشد

برای تحقق چنین اهدافی احتیاج به یک پشت جبهه قوی و استوار با برنامه ریزی مشخص است. اقدامات جدا از هم تاکنونی در رابطه با حمایت از کارگران ایران گرچه نسبت به گذشته پیشرفت بهتری داشته اما هنوز مبدل به یک برنامه عمل مشترک از طرف تمامی فعالین جنبش کارگری خارج از کشور نگردیده است. حمایت از حرکات، اعتراضات و خواسته های کارگران ایران امر مشترک همه نیروهای سوسیالیست و آزادیخواه در سطح خارج از کشور است. لازمه پیشبرد آن سازماندهی یک حرکت با برنامه مشترک از طرف همه این نیروها است. مطمئن باشیم تا زمانی که کارگران ایران با آگاهی طبقاتی و برنامه ای مشترک به صورت یک طبقه به میدان مبارزه وارد شوند، حرکت هر نیروی غیر کارگری دیگر، توسط رژیم سرمایه داری به عقب رانده می شود. کلید رسیدن به آزادی های سیاسی، اجتماعی، رفع نابرابری های موجود اقتصادی، تبعیض و حشمتاک نسبت به زنان، آزادی قلم و بیان و احزاب و تشکلات و... تا برقراری یک حاکمیت سوسیالیستی، تنها در گرو متحد شدن کارگران، به میدان آمدن این طبقه و حمایت سایر اقشار از مبارزات آنها است. تشویق کارگران به سازمان یابی خویش در مقطع کنونی و ایجاد تشکلات توده ای طبقاتی از طرف آنها بدون هیچ گونه مماشاتی با سرمایه داران راه گشای رفع مشکلات مقطع کنونی کارگران ایران است. در این راه حامی و مشوق کارگران باشیم.

توضیح ۱ و ۳: این مقالات و نامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری هم اکنون در سایت «بنیاد کار» موجود است.

بقیه از صفحه ۷

کارگر، دانشجو، معلم، ...

امروز نیز حتی حاضر نیست، بنا بر خواسته معلمان، حداقل هر ساله در صدی فراتر از نرخ تورم یا افزایش حقوق فرهنگیان موافقت کند و آن ها را از تنگنای مشکلات رها سازد. تنها راهی که امروز مانده است، اتحاد و اتحاد و اتحاد است.

به دنبال شکست مذاکرات میان نمایندگان معلمان و مقامات دولتی تحصن در دفاتر مدارس آغاز می شود. معلمان در دفاتر مدارس می نشینند و از رفتن به سر کلاس خودداری می کنند. آنها برای هزارمین بار اعلام می دارند که حقوق عقب افتاده چیزهایی هستند که باید قبلا می دادند. آنها را می گوئیم مطالبات قبلی. باید می دادند، ندادند. ما خواستمان این است که حقوق ما با سایر کارمندان دولت برابر شود، نظام هماهنگ پرداخت اجرا شود.

از نخستین روز آغاز تحصن، تعدادی از فعالان فرهنگی در تهران، یزد، کرمانشاه، مازندران و اصفهان به هیات های رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت و دفاتر نیروی انتظامی احضار و از آنان خواسته شده که تحصن را پایان داده و در فکر راه قانونی!!! برای پیگیری و وصول مطالبات خود باشند. در ادامه به واسط تهدید و ارعاب نمایندگان صنفی از جمله در دو شهر یزد و اصفهان از سوی مقامات امنیتی بیانیه های لغو و پایان تحصن در این شهر ها صادر شد، که فوراً با مخالفت گسترده معلمان این شهرها مواجه گردید و معلمان معترض ضمن اعلام ادامه تحصن خواستار رعایت مفاد بیانیه تهران صادره در ۹ اسفند ماه شدند. در چهارمین روز از تحصن هفته نامه قلم معلم نیز که ۱۸ شماره آن منتشر شده بود برای دومین بار در طول انتشار توقیف می گردد...

سراسری بودن این تحصن، همراهی مدیران مدارس با معلمان و حمایت دانش آموزان و خانواده ها از خواست های معلمان ویژگی هایی بود که ادامه حرکت های حق طلبانه معلمان را تضمین نموده است. باید بر عنصر اتحاد میان نیروهای اجتماعی مختلف تکیه نمود. باید هر حرکت حق طلبانه از سوی دیگران مورد پشتیبانی قرار گیرد. همان گونه که در دانشگاه «کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد!» فریاد می شود. پیروزی را با مبارزه مشترکمان را بدست خواهیم آورد

با کمک های مالی خود،

ما را درانجام

وظایفمان یاری (سازید)